

# حضرت عمر (رضی) و آزادی دینی!

دیزاین: الحاج سلیمه عابد پیمان سویدن



Ketabton.com

۱۳۹۶



تتبع و نگارش:  
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »  
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و  
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

[www.masjed.se](http://www.masjed.se)

## حضرت عمر (رض) و آزادی دینی!

قبل از همه باید گفت، که (ایمان از نظر اهل سنت والجماعت عبارت از اقرار به لسان ، تصدیق به قلب و عمل به جوارح است .)

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره الحجرات ۱۴)  
ترجمه: اعراب (بادیه نشین) گفتند: «ایمان آورده ایم» (ای پیامبر!) بگو: «شما ایمان نیاورده اید، لیکن بگوئید: اسلام آورده ایم، و هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید چیزی از (پاداش) اعمالتان کاسته نمی شود، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (سوره الحجرات ۱۵)

ترجمه: مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی اند که به الله و پیامبرش ایمان آورده اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده اند، و با اموال خود و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند، اینانند که راستگویانند.

و تعریف مؤمن هم در آیه فوق الذکر به صراحت توضیح شده است.

یعنی مؤمن با ایمان قلبی رابطه خود را با الله (جل جلاله) نگهداشته مطابق به اوامر و احکام الهی عمل می نماید. **مسلم است که ایمان و رابطه قلبی به اجبار حاصل شده نمی تواند و نمی شود.**

پروردگار با عظمت در (آیه 24 سوره انبیاء) در خطاب به کفار می فرماید: «**هاتوا برهانکم**» در این آیه مبارکه به وضاحت تام معلوم میشود که دین مبین اسلام: «**طرفدار برهان، دلیل و منطق است و نه اجبار**» بناً گفته میتوانیم که: جمله «**لااکراه فی الدین**» (آیه ۲۵۶، سوره بقره - اکراه در دین نیست) بیانگر یک حقیقت است که:

**ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی شود؛ بلکه عمدتاً با برهان، حکمت، موعظه، اخلاق و دیدن نتیجه کار، چنین ایمانی پیدا می شود؛ البته این بدان معنا نیست که با استفاده از این شعار، انسان دست به هر عمل منکری بزند، و بگوید که من آزاد هستم و در دین اسلام جبر نیست.** برای این عده از انسان ها باید گفت که در دین مقدس اسلام، نهی از منکر، جهاد، تعزیرات، حدود، دیات و قصاص برای برخورد با قانون شکنان و بد اخلاقان با تدابیر و قوانین خاصی، وجو دارند.

از فهم و محتوای آیه مبارکه (لااکراه فی الدین) همین را فهمیده میتوانیم

که فضیلت و عمل صالح بدون اختیار فضیلت و عمل صالح حاصل نمیگردد.

بلی، آنچه در آن اعمال اکراه و اجبار می توان نمود، صورت دین الهی است نه حقیقت آن. «پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مدت ۱۳ سال که در مکه زندگی بسربرد، اساس و تهداب دین مقدس اسلام را با شعار برابری، آزادی، برادری، شادی و محبت در دل یاران خود می رویند. و نباید فراموش کرد که: اسلام به این دلیل اسلام نامیده شده است چون سلامتی و سربلندی و عزت را برای پیروان و عالم بشریت به همراه دارد.»

مفسرین در تفسیر (آیه ۲۵۶ سوره بقره) پنج قول مشهوری را طرح نموده اند، که ما برای توضیح بیشتر این مبحث به توضیح مختصر آن می پردازیم:

**اول:**- آنده از اشخاصی که بعد از جنگ، بدین اسلام مشرف شده و دین اسلام را قبول نموده اند، نباید گفت که با اکراه دین مقدس اسلام را پذیرفته اند.

**دوم:**- هدف در آیه متبرکه «**لا اکراه فی الدین**» اهل کتاب هستند، که پس از قبول پرداخت جزیه (مالیه حسب قوانین امروز) آنان را مجبور به پذیرش دین اسلام نکنید.

**سوم:**- هدف از آیه متبرکه، همهء کفار بوده، ولی سپس با نزول آیات ( ۵ سوره توبه، درباره قتال و آیه ۷۳ سوره توبه، در باره جهاد «**یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماوهم جهنم و بنس المصیر**» (ای پیامبر با کافران و منافقان بستیز و بر آنان سخت بگیر و جایگاه آنها جهنم و بد سرانجامی است) این آیه نسخ شده است. (البته مفسرین که در مورد (آیه ۲۵۶ سوره بقره) رای نسخ را پیشکش نموده اند، تعدادشان بی نهایت قلیل اند، که ضرورت به بحث تفصیلی دارد.)

**چهارم:** - تعداد از مفسرین بدان عقیده اند که هدف از «**لا اکراه فی الدین**» تعدادی معینی از انصار بوده اند، طوری که در شأن نزول این آیه مبارکه آمده است: که این سوره در باره مردی از اهل مدینه و از قبیله بنی سالم بن عوف، در مورد شخص بنام «**حصین**»، نازل شده است: قصه طوری است که: «**حصین**» که خودش مسلمان شده بود، دوپسر داشت که به دین نصرانی بودند و تا هنوز بدین اسلام مشرف نشده بودند.

این مرد داستان پسران خویش را بحضور محمد صلی الله علیه و سلم عرض داشتند که: یا رسول الله! آیا میتوانیم آن دو پسر خویش را مجبور به قبولی دین اسلام کنم؟ چون آنان حاضر نیستند که غیر از نصرانیت دین دیگری را بپذیرند؟ در همین وخت در جواب شخص متذکره آیه شریفه «**لا اکراه فی الدین**...» نازل شد. همچنان برخی مفسرین در شأن نزول این آیه فرموده اند که: مردی از انصار غلامی داشت سیاه پوست بنام «**صبیح**» میخواستند او را به دین اسلام به زور مجبور سازند. در همین اثنا آیه «**لا اکراه فی الدین**» بر پیامبر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شد و به «**صبیح**» و تمام مسلمانان هدایت داد شد تا در پذیرش دین کوچکترین اجبار و اکراهی را بر مردم روا ندارند و فرمود: که انسان ها از کمال اختیار و آزادی برخوردار میباشند. به این ترتیب در حقیقت بر پذیرش ایمان زور و اکراه امکان ندارد. دین مقدس اسلام ارتباط ایمان را با اعضای ظاهری ندانسته، بلکه ایمان و عدم ایمان را از اموری قرار داده است که ارتباط اساسی به خواست خود انسان و میل و رضایت درونی او دارد. طوری که خداوند متعال میفرماید:

«**وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر**» (بگو: حق همان چیزی است که) از سوی پروردگار تان (آمده) است (ومن آن را با خود آورده ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که میخواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می خواهد (بدان) کافر شود. (سوره الکهف: ۲۹)

بنأ از نظر اسلام آزادی که خارج از مسیر حق و صراط المستقیم الهی باشد آزادی نیست؛ بلکه قید و بندی به ظاهر آزادی است، که دین اسلام بسیاری از انسانهای به ظاهر آزاد را برده می‌شمارد؛ بردگانی که اسیر هوای نفس گشته‌اند و طعم شیرین آزادی واقعی را که در پرتو بندگی احکام الهی و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم حاصل می‌گردد نچشیده‌اند.

دین اسلام دین موعظه حسنه است و این دین به پیروان خویش را هدایت می‌فرماید تا در نشر و تبلیغ دین خط مشی حکیمانه را تعقیب نمایند و بر اساس حکمت، گفتار نیک و کردار نیک مردم را به دین اسلام جلب و از جبر و اکراه جلوگیری بعمل آرند. «أدع إلى سبیل ربک بالْحکمة والوعظۃ الحسنه وجادلهم بالتی هن أحسن» (سوره النحل: ۱۲۵) (ای پیامبر: مردمان را با سخنان استوار و به و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت، فراخوان و با ایشان با شیوه نیکو تر گفتگو کن) بنابر همین سیاست الهی است:

که پیامبر اسلام محمد (صلی الله علیه وسلم) در اولین قانون مدینه، بعد از هجرت قید کرد که یهودیها و مسلمانان باهم مشترک زندگی آرام را تشکیل می‌دهند. و به حق آنان در باقی ماندن به دین شان اعتراف کرد.

**پنجم:-** تعداد از مفسرین بدین عقیده اند که این آیه درباره هیچ شخص و یا هم هیچ جماعتی نازل نشده است. بلکه فهم عالی این آیه پیامی جهان‌شمول و انسانی است که در حکم آن آمده است: **دین یک مسئله اعتقادی و قلبی است و اکراه و اجبار در آن محال است و بنده مختار و مخیر می‌باشد. ناگفته نباید گذاشت که این نظریه توسط کثیری از مفسرین مورد تائید هم قرار گرفته است.**

بعضی علما به این نظر هستند که قانون شریعت اسلام به زور است بناء کفار در آن (سه اختیار دارند قتال، جزیه و یا ایمان آوردن) اما نفس خود ایمان آوردن اختیاری است و حتی ایمان به زور مورد قبول الله متعال جل جلاله نیز نمی‌گردد. و آزادی ادیان دیگر هم در سیطره اسلام طبق قوانین مشخص فقهی قرار دارد. مثلاً شخص یهودی و یا عیسوی اگر دزدی کند چه عکس العمل با او صورت می‌گیرد اما بر عکس اگر ایشان بین خود نکاح میکنند طبق ارشادات دین خود شان صورت می‌گیرد اما اگر مشکلی بین شان پیدا شد در انصورت طبق اصول شریعت اسلامی با ایشان برخورد می‌شود. طوریکه در صفحات بعدی همین مبحث مذکور است. و سیاستش در قبال یهود و نصاری در این جملات وی خلاصه می‌شود که فرمود (ما به آن‌ها تعهد داده‌ایم که در عبادتگاه‌هایشان آزاد باشند هر کاری که دلشان می‌خواهد در آن‌جا انجام دهند، و ما آن‌ها را مجبور به انجام چیزی نکنیم که از توانشان خارج باشد و آن‌ها را در مقابل دشمن یاری دهیم، بر اساس احکام آیین خود مسایل خود را حل نمایند، مگر این که با رضایت خود به ما مراجعه نمایند آن‌گاه ما بر اساس احکام خویش در میان آن‌ها قضاوت خواهیم کرد) و در عین وقت مسلمان شدن و یا جزیه دادن به اراده خود شخص است اما چون مسلمان شد و بعداً مرتد گردید به اساس احادیث صحیح حکم مرتد بالایش اجرا می‌گردد. همچنان قابل تذکر است که از مجموع اقوال مفسرین، که در تفسیر این آیه مبارکه در فوق بیان یافت، قول و نظریه اخیر الذکر نزدیک به صواب می‌باشد. و از فهم و محتوای آیه

### متبرکه « لا اكره في الدين » چنین استنباط باید نمود که :

دین امری اجباری و غیر ارادی نیست، برای این که حقیقت دین روشن است؛ و راه هدایت و رشد در دین روشن میباشد، راه غیّ و ضلالت هم روشن، و انسان در پذیرش ایمان و کفر آزاد و مختار است. بناً انسان میتواند راه صواب را انتخاب کند و یا هم میتواند راه ضلالت برای مسیر زندگی خویش که همانا خسران دنیا و آخرت است انتخاب کند. بر بنیاد همین رهنمود های قرآنی است که امیر المؤمنین حضرت عمر (رضی الله عنه) در دوران خلافت خویش (که مدت ده سال و شش ماه و چهار روز را دربر گرفت) در جنب سایر خدمات فراموش ناشدنی، بنیادی و اساسی به آزادی های دینی اهمیت و توجه خاصی داشت و در این باره روش رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) را تعقیب و ادامه داد، چنان که اهل کتاب را بر دین خودشان گذاشت و معابد آن ها را به حال خود رها کرد و مطابق این حکم الهی که میفرماید عمل نمود: **«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتْ صَوْمِعُ وَبِيعَ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»** (سوره الحج: ۴۰). (اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دفع نکند دیرها و کلیساها و کنشتها و مسجدها که در آن ها خدا بسیار یاد می شود، تخریب و ویران می گردد).

مؤرخین مینویسند امیر المؤمنین حضرت عمر برای مسئولین امور که مصروف فتوحات بودند اکیداً هدایت می فرمود که باید این اصل را بطور جدی رعایت فرمایند. حضرت عمر (رض) با تمام احترام به ادیان دیگر و عدم اجبار افراد برای ورود به دین اسلام این اصل را در دستور روز قوماندانان خود قرار داده بود. میگویند روزی پیرزنی نصرانی نزد حضرت عمر (رض) آمد و خواستار کمک شد. خلیفه قبل از این که به او چیزی بدهد، از روی نصیحت به او گفت: خداوند محمد صلی الله علیه وسلم را به حق فرستاده است. پس مسلمان شو تا در دنیا و آخرت در امن و سلامت به سر ببری. پیرزن گفت: من پیرزنی هستم که بر لب گور قرار دارم. آن گاه عمر حاجت او را برآورد و از این که او را به اسلام فرا خوانده بود ترسید که مبادا دعوت او اجبار به حساب آید، بنابراین استغفار کرد و گفت: بار الها! من او را راهنمایی کردم و قصد اجبار نداشتم (معامله غیر المسلمین فی المجتمع الإسلامي، ادوار غالی صفحه ۴۱).

همچنین حضرت عمر غلامی نصرانی به نام «اشق» داشت. او می گوید: عمر به من گفت: مسلمان شو تا بتوانم از تو در امور مسلمانان استفاده کنم. چرا که شایسته نیست در امور آنان از غیر مسلمان کار گرفته شود. من نپذیرفتم و مسلمان نشدم. عمر گفت: **«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»**. «در دین هیچ اجباری در کار نیست».

مؤرخین می افزایند، زمانیکه این غلام بر بستر مرگ قرار داشت، او را آزاد ساخت و برایش گفت: هر جا که می خواهی میتوانی بروی. (نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي (58/1)).

**خواننده محترم!**

طوری که در فوق متذکر شدیم، در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب اهل کتاب، به

شعائر و عبادات دینی خود چه در عبادتگاهها و چه در خانه‌های خود آزاد بودند و کسی برای آنها ایجاد مزاحمت نمی‌کرد. زیرا که اسلام به آنها حق آزادی دینی داده بود. چنان که مؤرخ مشهور طبری، متن عهدنامه‌ی عمر را که برای اهل ایلیا (قدس) نوشته بود ذکر کرده و در آن آمده است:

اهل ایلیا با جان و مال و صلیبها و عبادتگاه‌های خود آزاد و تحت محافظت حکومت اسلامی هستند. (تاریخ الطبري) (۱۵۸/۴)  
همچنین در عهدنامه‌ی عمرو بن عاص به والی مصر که برای مصریان نوشته، آمده است:

### بسم الله الرحمن الرحيم.

این امان نامه‌ی عمرو بن عاص به اهل مصر است که بر اساس آن، جان، مال، عبادتگاه و صلیب‌های آنان در همه جا از امنیت کامل برخوردار خواهند بود. و به خاطر توثیق عهدنامه در پایان آمده است: مفاد این عهدنامه بر ذمه‌ی خدا و پیامبر و امیر المؤمنین و سایر مسلمانان نوشته شده است. (البدایة والنهاية ۹۸/۷).

فقهای اسلام نیز اتفاق نظر دارند که باید با کافرانی که تحت سلطه‌ی دولت اسلامی زندگی بسر می‌برند، آزادی دینی داده شود تا شعائر مذهبی خود را آزادانه انجام دهند، و نباید کسی برای آنها در این باره مزاحمت ایجاد نماید، مگر این که بخواهند در شهرهای مسلمان نشین شعائر دینی خود را آشکارا انجام دهند.

مثلاً بخواهند صلیبها را بیورند، در این صورت ممانعت صورت گیرد. البته در شهرها و قریه جات که صد درصد خودشان هستند، ممانعت ندارد. (السلطة التنفيذية د. محمد الدهلوي) (۷۲۵/۲).

شیخ غزالی می‌گوید: آزادی فکر و اندیشه آن طور که در اسلام مطرح است در هیچ یک از قاره‌های پنج‌گانه دنیا شناخته شده نیست. اصلاً در دنیا جز برای اسلام برای هیچ آیینی این اتفاق نیفتاده است که پس از تسلط کامل بر بخشی از این کره‌ی خاکی به مخالفین خود حق آزادی فکر و عقیدتی بدهند. (حقوق الإنسان بین تعالیم الإسلام وإعلان الأمم المتحدة ص ۱۱۱).

حضرت عمر (رض)، آزادی فکر و عقیده را به عنوان یک قانون در جامعه رایج کرده و سیاستش در قبال یهود و نصاری در این جملات وی خلاصه می‌شود که فرمود:  
ما به آنها تعهد داده‌ایم که در عبادتگاه‌هایشان آزاد باشند هر کاری که دلشان می‌خواهد در آنجا انجام دهند، و ما آنها را مجبور به انجام چیزی نکنیم که از توانشان خارج باشد و آنها را در مقابل دشمن یاری دهیم، بر اساس احکام آیین خود مسایل خود را حل نمایند، مگر این که با رضایت خود به ما مراجعه نمایند آن‌گاه ما بر اساس احکام خویش در میان آنها قضاوت خواهیم کرد. (نظام الحكم في عهد الخلفاء الراشدين صفحه ۱۱۷).  
همچنین در مورد عمر بن خطاب نقل است که با ذمیان با تسامح برخورد می‌کرد و اگر از پرداخت جزیه عاجز می‌شدند آنان را معاف می‌کرد.

بطور مثال در یکی از روزها زمانیکه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) مشغول گشت و گزاردر بین محلات مختلفی مدینه بود، در شهر پیرمرد نابینایی را دید که در کنار خانه‌ی ایستاده و از مردم مصروف گدایی و جمع کردن خیر می‌باشد، دیدن این وضع برای

خلیفه ناگوار و ناخوشایند بود که شخصی از رعیت خود را ببیند که محتاج و گدایگر باشد. پیش رفت و از پیر مرد پرسید! چه چیز تو را مجبور به سوال گری و گدایی کرده است؟ پیر مرد نابینا گفت! از خلیفه پیرس و دگرگونی زمانه. حضرت عمر (رض) پرسیدند: آیا نیاز داری از بیت المال نمی‌گیری؟ پیر مرد جواب داد: هرگز! زیرا من یهودی هستم. پس از شنیدن این جواب، خلیفه دستش را به آرامی بر پشت پیر مرد کشید آنگاه دست‌های ضعیف و ناتوان پیر مرد فقیر را در میان دستهایش گرفت و با محبت از او خواست همراهش برود.

مرد نابینا که حضرت عمر (رض) را نمی‌شناخت پرسید: کجا باید بیایم؟ حضرت عمر (رض) بدون آنکه خود را معرفی کند فرمود: به خانه‌ی من بیا. می‌خواهم مقداری پول به تو بدهم، زیرا اکنون چیزی همراه ندارم. پیر مرد به راه افتاد و حضرت عمر (رض) مرد یهودی را به خانه اش برد و به خزانه‌دار بیت المال گفت: این پیر مرد یهودی است، به خدا قسم که ما در حق او به عدالت رفتار نکرده‌ایم، زیرا صدقات از آن فقراء و مساکین مسلمان و اهل کتاب است در حالی که او از افراد نیازمند است که اهل کتاب می‌باشد. پیر مرد یهودی وقتی فهمید او امیرالمومنین است و محبت اش را در مقابل خویش دید، کلمه توحید را بر زبان آورد. حضرت عمر (رض) به پیر مرد نابینا مبلغی پول داد سپس برای امثال او از غیر مسلمان‌ها حقوقی تعیین کردند تا گدایی نکنند و آبروی شان محفوظ بماند. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب: زندگی‌نامه فاروق اعظم عمر بن خطاب نوشته: محمد کامل حسن الحامی مترجم: مولوی غلام حیدر فاروقی ویا هم در کتاب «الأموال لأبي عبید صفحه ۵۷، أحكام أهل الذمة لابن القيم ( ۳۸/۱). مطالعه فرماید .

**مؤرخین می افزاینند:**

احکام حضرت عمر (رض) درباره اهل ذمه نه تنها در مدینه قابل اجراء بود، بلکه به سایر والیان و قوماندان خویش اکیداً هدایت فرمود: که همچو اجراءات را در قلمرو حکومت های خویش در نظر داشته باشند. (نصب الراية للزیلعی (453 /7). این عملکرد و مشابه آن بیانگر میزان عدالت اسلام حضرت عمر (رض) است که می‌خواهد پایه‌های حکومت خود را بر اساس عدالت استوار سازد تا جایی که با غیر مسلمانان این گونه برخورد می‌نماید. پس نتیجه می‌گیریم که آزادی دینی برای غیر مسلمانان در قلمرو اسلام، یکی از نشانه های بارز حکومت خلفای راشدین بوده است.

### **خواننده محترم!**

- اگر به فتوحات اسلامی نظر اندازیم بوضاحت تام در خواهیم یافت که با گسترش فتوحات اسلامی در جهان دیده نشده است که هرگز مردم آن منطقه به زور مجبور به ایمان آوردن شده باشند، بلکه فلسفه و غایت فتوحات اسلامی این بود که مردم مظلوم از چنگال ستمگران حاکم رهایی یابند.

- بنابر همین سیاست انسانی بود که در زمان فتوحات، مردم با دل و آغوشی باز از نمایندگان اسلام استقبال می‌کردند و اسلام را بدون هیچ ترس و تردید و دودلی می‌پذیرفتند

و پس از قبول اسلام، برنامه‌های آن را در میان خانه، خانواده و جامعه خود پیاده می‌کردند.

نویسندگان محقق اسلامی، تحقیقاتی که در مورد فتوحات اسلامی بعمل آورده اند، علت اصلی پیشرفت مسلمین را در مجموع در نقاط ذیل خلاصه مینمایند:

- ایمان به خداوند لایزال و اعتقاد جازم به نصرت و مدد خدا که در قرآن به آن‌ها نوید داده و به آن‌ها فهمانده است که شرط پیروزی در جنگ کثرت سربازان نظامی نیست، بلکه اخلاص در عمل و ثبات در کار لازم است.

طوری‌که قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «**كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ**» (سوره البقرة: ۲۴۹). یعنی: «چه بسا که عده کمی، به حکم خدا بر عده زیادی پیروز شدند و خدا همیشه با کسانی است که صبر و ثبات دارند».

- ایمان و یقین به اخذ نتیجه نافع از جنگ خود، چه بر دشمن غالب شوند و چه دشمن بر آن‌ها پیروز شود، زیرا مطابق حکم قرآن عظیم الشان، هرگاه مسلمین بر دشمن غالب شوند، به افتخار پیروزی و کسب غنیمت دنیوی و لقب عالی اسلامی یعنی غازی را حاصل می‌نمایند، و اگر مغلوب و در جنگ کشته شوند، لقب عالیترین مقام یعنی شهادت و جنت فردوس را کمایی میکند. طوری‌که قرآن عظیم الشان در مورد می‌فرماید: «**قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ**» (سوره التوبة: ۵۲) یعنی: «بگو به دشمنانت! آیا از جنگ ما با شما جز تحقق قطعی یکی از دو امر نیکو چیز دیگری برای ما انتظار می‌کشید». این دو امر نیکو یکی همان پیروزی و غنیمت و مقام غازی بودن، و دیگری شهادت و کسب ثواب اخروی است.

بنابر همین عقیده است که مسلمانان در همه احوال (**غالب و مغلوب**) به اخذ نتیجه نافع مطمئن و آن‌ها را به جهاد شان دلگرم ساخت، زیرا به طور قطع یا به غنیمت می‌رسیدند، یا به شهادت. مسلم است اشخاصیکه دارای چنین عقیده و ایدئولوژی باشند، ترس و هراسی از جنگ در دل شان جای ندارد.

- حسن اخلاق و رفتار عادلانه یکی از موضعات بی‌نهایت اساسی که سربازان اسلامی پس از فتح با مردم شهرهای تسخیر شده بعمل می‌آوردند. مؤرخین مینویسند زمانیکه خالد بن ولید یکی از شهرهای عراق را از طریق صلح فتح کرد و از مردم جزیه گرفت، ولی پس از چندی بنا به مقتضای وقت و طبق فرمان حضرت ابوبکر خلیفه اول اسلام، آن را تخلیه کرد، لذا کلیه وجوهی را که بابت جزیه از مردم شهر اخذ نموده بود، عیناً همه آنها را دوباره بمردم مسترد نمود، زیرا جزیه در مقابل حفظ نظم و امنیت شهر از مردم گرفته می‌شد. پس حال که شهر را تخلیه می‌کنند و از اینجا می‌روند و کار مردم را به خودشان واگذار می‌کنند، باید پولی را که از آن‌ها از این بابت گرفته‌اند به آن‌ها باید پس دهند.

این رفتار عادلانه برای مردم شهر تعجب‌آور بود، دل‌های شان را نسبت به این فاتحین به حدی تسخیر کرد که وقتی از شهرشان خارج می‌شدند، به آواز بلند دعا کرده می‌گفتند: «خدا شما را به سلامت نزد ما باز آرد». (تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم دانشمند

مصری.)

همچنان یهودیان ایکه در شامات (سوریه، فلسطین، لبنان، اردن) و مصر تحت فشار



رومیان زندگی بسر می بردند، پس از تسلط مسلمانان بر آن دیار تورات را به دست می گرفتند و می گفتند: تا زنده ایم نخواهیم گذاشت قیصر به اینجا باز گردد. (قیصر لقب هریک از پادشاهان روم بود)

مؤرخین مینویسند: همچنان قبطی ها پس از تسلط مسلمین بر مصر به حدی خوشحال شدند که یکی از اسقف های بزرگ اسکندریه به نام بنیامین در یکی از خطبه های مهیج خود گفت: «در اسکندریه همان نجات، اطمینان و آسایشی که همیشه آرزو داشتیم اکنون یافتیم». (اسقف یعنی پیشوای مذهبی مسیحیان او بالاتر از کشیش است). یکی از مسیحیان به نام ویرس می گوید: روزی که از کلیسای مکاریوس در مصر پس از فتح مسلمانان دیدن کردم، دیدم مردم مانند گاوهایی که از بند آزاد شده باشند، غرق مسرت شده اند (تاریخ اسلام، داکتر حسن ابراهیم مصری).

مؤرخین می افزایند: بعد از اینکه دختر مقوقس فرمانروای مصر هنگام فتح شهر فرماد اسیر شد. عمرو بن العاص بر خلاف هر فاتح مقتدری او را مورد احترام قرار داد و در حالی که به وسیله چند نفر مسلمان حفاظت می شد، نزد پدرش فرستاده شد. (تاریخ اسلام، داکتر حسن ابراهیم مصری).

چنانکه در تواریخ اسلامی و غیر اسلامی دیده می شود، مسلمین به هر شهری که از طریق صلح داخل می شدند نه دست به قتل کسی می زدند و نه اموال غیر دولتی را تصاحب و غارت میکردند، نه چشم به اعراض و نوامیس مردم داشتند، نه متعرض معابدشان می شدند، نه از اقامه عبادات و شعائر دینی یا مراسم ملی آنها جلوگیری می کردند در بسیاری از حالاتی دیده شده است که: مردم نسبت به این فاتحین عادل محبت میکردند و آنان را با آغوش پذیرایی مینمودند. گوستاولوبون دانشمند و نویسنده مشهور فرانسوی در کتاب خویش به نام تمدن اسلام می نویسد: در دنیا کشور گشایانی مهربان تر و فاتحینی عادل تر از عربها دیده و شنیده نشده است.

حقاً اگر بگوییم مسلمین به وسیله حسن اخلاق و عدالت بی سابقه خود بهتر و بیشتر از عملیات نظامی به پیروزی حیرت انگیزشان دست یافته اند. اگر تاریخ فتوحات اسلامی را ورق بزنیم در خواهیم یافت: مناطق و کشورهایی که از طریق صلح تسخیر گردیده است، بیش از شهرهایی است که با قدرت و جنگ گرفته شده باشد، و این خود دلیل واضحی است بر این که حسن رفتار و اخلاقشان سربازان اسلامی در بین مردم به خوبی شهرت یافته بوده و آنها را تحت تأثیر قرار داده اند.

### رهنمود های تاریخی پیامبر اسلام:

- « لا تَتَمَنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَ إِذَا لَقِيتُمُوهُ فَاصْبِرُوا » (أخرجه البخاری فی الجهاد ۱۱۲/۳۲، ۱۵۶ و مسلم فی الجهاد ۲۰/۱۹). آرزوی روبه رو شدن با دشمن را نکنید، اگر هم با آنان روبرو شدید آرام و صبور باشید. - زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم معاذ پسر جبل (رض) را به یمن فرستاد به او گفت: « لا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ، فَإِنْ أَبَوْا فَلَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ فَإِنْ بَدَّوْكُمْ فَلَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَقْتُلُوا مِنْكُمْ قَتِيلًا ثُمَّ أَرْوَهُمْ هَذَا الْقَتِيلَ وَ قُولُوا لَهُمْ هَلْ إِلَى خَيْرٍ مِنْ هَذَا؟ فَلَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. » (الزحیلی،

العلاقات الدوليه في الاسلام، مصدر سابق، صفحه ۳۸. ) ( با آنان نجنگيد تا اينکه اول آنان را به پذيرش شرايطتان ( از جمله صلح ) فراخوانيد، اگر از جواب دادن به خواسته‌هاي‌تان سرباز زدند باز نبايد با آنان وارد جنگ شويد تا اينکه آنان شروع کنند جنگ را، و اگر باز هم آنان جنگ را نيز شروع کردند شما دست از جنگ برداريد تا يکي از رزمندگان‌تان را به قتل مي‌رسانند و سپس جنازه آن کشته شده را به آنان نشان دهيد و خطاب به آنان بگوييد آيا هيچ راهي بهتر از اين ( جنگ ) را سراغ نداريد و حتماً با ما مي‌جنگيد؟! سپس پيامبر اکرم صلي الله عليه وسلم فرمودند: اگر خداوند کسي را از طريق تو هدايت کند بهتر است براي تو از دنيايي که با نور آفتاب روشن مي‌شود. )  
- زماني که پيامبر اکرم صلي الله عليه وسلم لشکري را به محلي اعزام مي‌کردند خطاب به آنان مي‌فرمودند: «**تألفوا الناس و لا تغيروا على حي حتى تدعوهم الى الإسلام فو الذي نفس محمد بيده ما من اهل بيت من وبر و لا مدر تأتوني بهم مسلمين إلا أحب إلي من أن تأتوني بنسائهم و أبنائهم و تقتلون رجالهم**». (زوائد الهيتمي، الجزء الثاني، الحديث رقم ۶۳۷).

( با مردم به نيکي رفتار کنيد، به هيچ محله‌اي هجوم نبرند تا زماني که آن‌ها را به اسلام دعوت کنيد، قسم به آن کسي که جان محمد در دست اوست، اينکه ساکنان خانه‌ها، قريجات و يا خيمه‌ها را به اسلام دعوت نمايد، نزد من ارزشمندتر است از اينکه زنان و فرزندان آنان را اسير نموده و پيش من بياوريد و يا با مردان آن‌ها بجنگيد. )  
- پيامبر اکرم صلي الله عليه وسلم هر بار لشکر اسلام را سفارش مي‌کرد به اينکه زمين‌هاي زراعتي و درختان را نابود نکنند، زنان و اشخاص پير و سالخورده را نکشيد و با آتاني که با شما نمي‌جنگند و هيچ نقشي در جنگ نداشته‌اند کاري نداشته باشيد. )  
- همانطور که مي‌فرمايند: «**اغزوا باسم الله في سبيل الله قاتلوا من كفر بالله اغزوا و لا تغلوا و لا تغدوا و لا تمثلوا و لا تقتلوا وليدا**» (صحيح مسلم، الجزء الثالث، الحديث رقم ۱۷۳۱. ) ( به نام خدا در راه خدا بجنگيد و با کساني که به خدا ايمان ندارند بجنگيد، جهاد کنيد و غارت و دزدی نکنيد. کارهاي زشت و ناپسند انجام ندهيد به هيچ کس بي احترامی نکنيد و کودکان را نکشيد. )  
- در حديثي ديگري آمده است که : رسول الله صلي الله عليه وسلم سربازان خویش از بي حرمتی و بی احترامی به مردم منع می نمود، اگر چه کافران این کار را در حق مسلمانان روا مي‌داشتند .

- در حديثي قتاده می فرمايد : که پيامبر صلي الله عليه وسلم تاکيد و سفارش اکيد به سربازان خویش داشت که در خير و خيرات و صدقه سهم داشته باشيد ، و آنان را از بي احترامی و اهانت به مردم منع مي‌داشتند . (صحيح البخاري الجزء ۵)، الحديث (۳۹۵۶). مفهوم بي احترامی اينکه سربازان اسلام از مثله يعني بریدن گوش و زبان و بينی و يا بيرون آوردن چشم و ... منع می فرمودند .  
- پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمان دادند کافراني که در ميدان جنگ کشته مي‌شوند، آنان را دفن کنند و جسد هيچ انسان غير مسلماني نبايد روی زمين بماند؛ مبدا که خوراک جن و حيوانات درنده و پرندگان شوند.  
تاکيد هميشگی رسول الله صلي الله عليه وسلم بر اين بود که : زخمی ها و مجروحين

دشمن (کافران) را بدون درمان، و تداوی رها نکنند.  
- رفتار و برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم با کافرانی که در جنگ شکست خورده بودند خیلی با احترام و مهربانانه بود.

در فتح مکه که آخرین جنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با قریش بود، تمام آن‌ده کسانیکه تا دیروز پیامبر اسلام را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و در حق او خیانت می‌کردند و ایشان را از دیار و سرزمین خود اخراج کرده بودند و حتی آزار و اذیت آنان به حدی بود که تاریخ بشریت به یاد ندارد، همه آنان را مورد عفو قرار می‌دهد.

مؤرخین مینویسند: پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطاب به آنان گفت: «**ما تظنون انی فاعل بکم؟**» (چه فکر می‌کنید می‌خواهم با شما چکار کنم؟) آنان گفتند: «**أخ کریم و ابن أخ کریم**» (برادری بزرگوار و برادرزاده‌ای دلسوزی) پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنان می‌گوید من همان گفته برادرم یوسف را می‌گویم که فرمودند: «**قال لا تریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین**» (سوره یوسف/۹۲) (نگران نباشید من امروز شما را سرزنش نخواهم کرد خدا شما را ببخشد، بدون شک خدای متعال بهترین مهربانان است) و سپس فرمودند: «**أذهبوا فأنتم الطلقاء**» (اخرجه البخاری فی المفازی ۳/۳۴۵). (پس بروید شما آزاد هستید).

با تمام این جوانب مثبت و اصول انسانی به جاست تا متذکرشوم که با در نظر داشت فتوحات اسلامی در طول قرن‌ها به یقین تخلفات ازین اصول هم صورت گرفته باشد که در جوامع بشری کاملاً ممکن و قابل وقوع اند.

اما آنچه از مستندات و اصول آزادی و دیموکراسی تعریف شده اسلامی را با نمونه های مشخص و مستند خدمت شما تقدیم کردیم، آن اصول و پرنسیپ های است که در جوامع اسلامی و حاکمیت های اسلامی باید مراعات و متخلفین ازین اصول و روشهای قبول شده باید مورد پیگردعدلی و قضایی قرار گیرند.

علما و روحانیون اسلامی باید به پیروی این قواعد و اصول ملت مسلمان را نصیحت و هدایت خیر بدارند. و ما علینا الا البلاغ المبین . **پایان**

## موضوع: حضرت عمر(رض) و آزادی دینی!

تتبع و نگارش:

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

مهتم: دکتور صلاح الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مصحح: فضل احمد

ادرس: [saidafghani@hotmail.com](mailto:saidafghani@hotmail.com)

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**